

أحمد بن عبدالله حنفی هروی

عبدالکریم غریق - هالند

أحمد بن عبدالله حنفی هروی آزادانی : أحمد بن ابو رجاء عبدالله بن أيوب حنفی مکنی به ابوالولید بن ابی رجاء هروی آزادانی بوده، و این نسب را بخاری در تاریخش برای او آورده، اما حاکم پدر بزرگش را واقد بن حارث گفته و نسبش را تا بنی حنیفه می رساند، و ایوب را در سلسله نسبش نیاورده است، و مسلم آن است که وی از احرار دهقانان قریه آزادان هرات می باشد. امام محمد بن حبان بستی خراسانی در کتاب تقریب الثقات می نویسد: أحمد بن عبدالله بن ابی رجاء مکنی به ابوالولید حنفی از جمله اتباع تابعین و از اهالی هرات بوده است. موصوف طبق گفته ابن حبان، ذهبی، ابن ابی حاتم و دیگران در سال 232 هجری قمری در هرات وفات یافته است، اما ابن عساکر می گوید: نامبرده در نیمه ماه جمادی الاول سال 232 وفات یافت. هم چنان در کتاب تقریب التهذیب آمده است: أحمد بن عبدالله بن أيوب مکنی به ابوالولید بن ابی رجاء هروی از جمله ثقات محدثین بوده است.

و عبدالرحمن بن ابی حاتم نیز در کتاب الجرح والتعديل می نویسد: أحمد بن عبدالله بن ابی رجاء مکنی به ابوالولید حنفی هروی از جمله هرویین بوده و از ابو زرعه شنیدم که می گفت: از وی حدیث نوشتم، و نیز ابی علی باب إبراهیم بن موسی نیز از وی حدیث نگاشته، و از وی درباره اش سوال شده، و او نامبرده را شخصی صدوق گفته است. ابو الولید هروی از ابن عیینه، ابی أسامه، یحیی بن سعید قطان، محمد بن عبید و عدۀ زیادی دیگر حدیث روایت نموده، و از او بخاری، ابو زرعه، دارمی، ابو حاتم و شمار کثیری روایت کرده اند. دارمی و أحمد بن حفص نیشابوری او را شخصیتی راستگو گفته اند. و حاکم می گوید: امام زمانه اش در حدیث و فقه در هرات بود. و امام أحمد بن حنبل از وی یاد آوری نموده، و نسائی نیز در شیوخ حدیث از أحمد بن عبدالله معروف به ابن ابی رجاء نام برده، و میگوید: او ثقة بوده و در روایت حدیث از او باکی نیست. و در رسالۀ مزارات هرات که بقلم دانشمند فقید مرحوم فکری سلجوقی جمع آوری و نگاشته شده، و قسمت اول آن مأخوذ از کتاب معتبر مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه است که آنرا اصیل الدین واعظ هروی تالیف و به سلطان ابو سعید گورگان یکی از شاهان وقت تیموریان هرات تقدیم نموده بود، آمده است: خواجه ابوالولید أحمد بن ابی رجاء عبدالله بن أيوب بن حنیفه هروی رحمه الله علیه از اکابر علمای ظاهر و باطن و هروی الاصل بوده، و از قریه آزادان که در شمال غربی شهر هرات واقع است می باشد، و با امام أحمد بن حنبل رحمه الله علیه که یکی از ائمه اسلام است بسیار صمیمیت داشته، و سلطان اهل حدیث ابو عبدالله محمد بن إسماعیل بخاری و امام دارانی

سمرقندی صاحب سنن پیش او حدیث خوانده اند و در کتب خود مکرر از او یاد کرده اند. حضرت ابوالولید در سال 232 هجری قمری در هرات وفات یافته و در قریه آزادان مدفون و قبر مبارکش معروف و مشهور است، و سلطان محمد کرت بر سر تربتش گنبدی بنا فرموده، و بار دوم امیر علی شیر نوائی آنرا تجدید، تعمیر و مرمت نموده است. فضائل و کمالات آن بزرگوار بشمار بوده، و مشهور است که سی هزار کس به جنازه ایشان نماز گزارده اند. و مولانا عبدالرحمن جامی در کتاب نفحات الانس می نویسد: ابوالولید بن ابی الرجاء یکی از روایت حدیث و از مردم قریه آزادان که متصل به شهر هرات است می باشد، وی عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی و از شاگردان امام أحمد حنبل است رضی الله تعالی عنه، و بخاری در صحیح خود از وی حدیث روایت کرده است. در اوائل مال بسیار داشته، همه را در طلب حدیث، حج و غزا صرف کرده است، از هرات سفر می کرد، و هرگاه مال وی برسیدی، به هرات مراجعت کردی و بعضی از املاک خود را بفروختی و باز به سفر رفتی تا جمله مال خود بدین طریق نفقه کرد. گویند: یکی از دوستان وی به چهار هزار درم محتاج شد، پیش وی اظهار کرد، چون به خانه خود رفت، ابوالولید چهار هزار درم در صرّه کرد و به وی فرستاد، چون آن دوست مهم خود کفایت کرد، و مدتی بر آمد، آن مبلغ را نقد ساخته در صرّه کرد، و به وی باز فرستاد، ابوالولید قبول نکرد، آن دوست به نزدیک وی آمد و سلام کرد. ابوالولید گفت: اگر نه رد سلام واجب بودی، جواب تو باز ندادمی. آخر چهار هزار درم را چه قدر باشد، که آن را باز فرستی؟ توفی رحمه الله سنه اثنتین و ثلاثین و مأتین و قبر وی در قریه آزادان است.

و علامه دهخدا در لغت نامه اش می نویسد: ابوالولید أحمد بن ابی الرجاء یکی از روایت حدیث و از مردم آزادان قریه ای متصل به شهر هرات است. وی را با طلحه بن طاهر (از ملوک طاهری و از اولاد طاهر فوشنجی هروی) انس و الفتی بود، او در اول مال بسیار داشت، و همه را در طلب حدیث، حج و غذا صرف کرد. او پیوسته از هرات سفر می کرد، و چون مال وی به آخر می رسید، باز می گشت، و ضیعتی (ملکی) می فروخت، و دیگر باره به سفر و حج می شد. گویند: وقتی در رهگذر مردی را دید که به صاحب شرطه (پولیس) می بردند، علت را پرسید. گفتند: چهار هزار درم وام (قرض) دارد. گفت: او را رها کنید، وام بر من است. و چنین کردند. و او در سال 232 هجری قمری به زمان عبدالله از ملوک طاهریه هم به مولد خویش قریه آزادان در گذشت، و بدانجا تن وی به خاک سپردند، مردم به زیارت گور او شوند، و بدان تبرک جویند.

نقل است که او گفت: عالم که علم خود را نه بجایگاه بکار برد بدتر از جاهلی است که در جهل خود فرومانده باشد. و باز گفت: علم را چون با آداب آن آموزی از آن علم سود بری، و مردمان نیز از تو منتفع شوند، و اگر با نیاموختی زیان آن بسیار است ترا و دیگران. و وقتی کسی به سفر می شد و از وی وصیتی خواست. گفت: با هم

سفران اگر به باطن نتوانی دوستی، ظاهر از دست مده، چه بی اتحاد و انس سفرهای ظاهر و باطن میسر نباشد. از او پرسیدند: دوستی میان دو تن چگونه پیدا آید. گفت: چون از یکدیگر طمع دنیاوی ببرند، دوستی پیدا آید، و دوام پذیرد، و اگر جز آن باشد بر جای نماند.

ناگفته نماند که در دوران اشغال افغانستان توسط قوای اشغالگر روس بارها بناهای تاریخی مقبره خواجه ابوالولید بمباران هوایی و توپ باران زمینی گردید که آن بناهای ارزشمند باستانی قسماً ویران شده است. و نیز باید یاد آور شوم که تعدادی از شهدای جهاد ملت افغانستان از جمله شهید صفی الله افضلی هم در کنار مزار خواجه ابوالولید به خاک سپرده شده اند.

منابع:

تهذیب التهذیب جلد اول صفحه 98 و 99

تقریب الثقات صفحه 187

الکاشف جزء اول صفحه 24

تقریب التهذیب صفحه 37

الجرح والتعدیل جلد دوم صفحه 16 و 17

نفحات الانس صفحه 335 و 336

رساله مزارات هرات صفحه 13 و 14

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه 586 به نقل از نامه دانشوران جلد دوم صفحه 275